

واکاوی معنای واژه فوت و تفاوت در قرآن کریم و برگردان‌های فارسی آن

فاطمه حسینی علایی^{۱*}، جواد فتحی اکبرآبادی^۲

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، مجتمع ثمین، تهران، ایران

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، مجتمع ثمین، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۴

چکیده

ترجمه واژه‌ها در قرآن کریم به زبان فارسی، همواره ذهن پژوهشگران این کتاب آسمانی را به خود مشغول نموده است. یکی از این واژه‌های چالش‌برانگیز، کلمه "تفاوت" است که با مفهوم عام خود که همان اختلاف و فرق بین اشیاست، سازگار نیست. مقاله حاضر در صدد بوده است با روش توصیفی-تحلیلی، معنای لغوی ریشه فوت و سایر مشتقات آن به ویژه تفاوت را مورد واکاوی قرار داده و براساس یافته‌های پژوهش، ترجمه‌های قرآنی آن را مورد ارزیابی قرار دهد. از جمله نتایج پژوهش این بوده است که واژه "فوت" در ترجمه‌ها غالباً به معنای "رهایی" و "نجات" ترجمه شده که صحیح آن "فرصتی برای رهایی" است. همچنین اکثر مترجمان واژه "تفاوت" را به مفاهیمی چون "فرق"، "اختلاف"، "ناپسامانی"، "ناهمگونی"، "ناهماهنگی"، "خلل"، "عیب" و "نقص" ترجمه کرده‌اند که با توجه به سیاق آیه و مفهوم لغوی این واژه، ترجمه‌های یاد شده، مناسب ارزیابی نمی‌شود و ترجمه صحیح آن را می‌توان "گسستگی" و "نیستی" دانست که با هدف آفرینش نیز کاملاً سازگار است.

واژگان کلیدی: قرآن، ترجمه، تفاوت، فوت، نیستی

۱- مقدمه

معانی واژه‌ها در ترجمه از زبانی به زبان دیگر همواره چالش‌برانگیز بوده و باعث اختلاف فهم مخاطبان گردیده است. از جمله این واژه‌ها، واژه "فوت" و مشتقات آن به ویژه "تفاوت" می‌باشد که مترجمان قرآن کریم در ترجمه آنها به فارسی دچار اختلاف فراوان شده‌اند.

واژه "فوت" و مشتقات آن در سوره‌های آل‌عمران، حدید و ممتحنه به شکل فعل ماضی "فات" و در سوره "سبا" به شکل مصدری "فوت" و در سوره "ملک" به شکل مصدر ثلاثی مزید باب تفاعل یعنی "تفاوت" به کار رفته است. در بین این کلمات معنای واژه "تفاوت"، در ترجمه بسیار چالش‌برانگیز است؛ زیرا مفاهیمی چون نقص، تفاوت، نابسامانی، فرق، عیب، اختلاف، ناسازواری، بی‌ضابطگی، کاستی و ... در ترجمه واژه "تفاوت" آمده که ذهن ما را به خود مشغول کرده بود. بویژه مفاهیمی چون اختلاف، فرق و نقص که نمی‌تواند معنای صحیحی برای این واژه باشد؛ چون در عالم خلقت تمامی این موارد دیده می‌شود و ما نیز برای پاسخگویی به همین اشکالات این مقاله را نگاشته‌ایم. البته در سایر مشتقات "فوت" نیز اشکالاتی وجود دارد که به آنها نیز پاسخ خواهیم داد. اما به اندازه ترجمه "تفاوت" مهم نیست.

۱-۱- سؤالات تحقیق

سؤال اصلی این مقاله عبارت است از: آیا مترجمان فارسی زبان در ترجمه‌ی قرآنی واژه‌های فوت و تفاوت دچار خطا شده‌اند یا خیر؟

برای پاسخ به این سؤال باید به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

الف- مفهوم لغوی واژه فوت در زبان عربی و اختلاف آن با زبان فارسی چیست؟

ب- مفهوم واژه تفاوت در زبان عربی و فارسی با هم چه فرقی دارد؟

ج- ترجمه فارسی واژه‌های فوت و تفاوت در آیات قرآن کریم دارای چه اشکالاتی است؟

د- خطای مترجمان فارسی زبان در ترجمه فوت و مشتقات آن به ویژه تفاوت در آیات قرآن کریم ناشی از چه امری است؟

۲-۱- پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی واژه‌های "فوت" و مشتقات آن به ویژه "تفاوت" پیشینه پژوهشی در خوری دیده نمی‌شود و فقط در سایت <http://www.islamquest> ضمن پرسش و پاسخی به اختلاف معنای واژه‌های "تبعیض" و "تفاوت" پرداخته و فقط به مفهوم دور شدن که یکی از معانی "فوت" است اشاره نموده و دیگر بحثی در این زمینه به میان نیامده است. البته در لغت‌نامه‌های عربی قدیم مانند العین خلیل بن احمد، صحاح جوهری، مفردات راغب و ... مباحثی چند پیرامون معانی مختلف "فوت" وجود دارد و در قرن اخیر نیز در تحقیق مصطفوی بحثی مفصل به میان آمده که بیشتر همان کار لغوی است. بنابراین این پژوهش کاملاً پژوهشی نو و تازه می‌باشد.

۳-۱- ضرورت، اهمیت و هدف تحقیق

ضرورت این پژوهش چالشی بوده که پیرامون معنای واژه "تفاوت" در قرآن کریم در ذهن ما به وجود آمده و اهمیت آن پاسخگویی به حل این چالش در ذهن ما و بسیاری از مخاطبان می‌باشد. هدف این تحقیق آن است که ترجمه‌های نادرست واژه "تفاوت" را به مخاطبان نشان داده و صحیح آن را نیز بیان کند.

۴-۱- روش تحقیق

روش این تحقیق تحلیلی و کتابخانه‌ای و مبتنی بر مطالعه ترجمه واژه فوت و مشتقات آن در قرآن کریم، لغت‌نامه‌های عربی و فارسی و ترجمه‌های قرآن و برخی از تفاسیر شیعه و اهل سنت است.

۲- بررسی مفهوم لغوی "فوت" و مشتقات آن در زبان عربی

فوت و فوات دو مصدر اصلی این واژه می باشد که به معنای از دست رفتن آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۱۳۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۵۷؛ جوهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۶۰؛ ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۳: ۱۲۷۹؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴: ۲۳۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۹: ۵۴۰؛ ابن سیده، ۱۴۲۴، ج ۹: ۵۴۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۶ و ...).

واژه "فوت" به همراه مشتقات آن به معانی زیر آمده است:

فَاتَنِي يَفُوتُنِي فَأَنَامُفُوت: از دستم رفت و می رود و من (آنرا) از دست داده ام» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۱۳۷).

الْفُوتُ: الْفُرْجَةُ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ، كَالْفُرْجَةِ بَيْنَ الْأَصْبَعَيْنِ وَ الْجَمْعُ أَفْوَاتٌ : گسستگی بین دو شیء مانند فاصله بین دو انگشت و جمع آن افوات می باشد؛ مَاتَ مَوْتَ الْفَوَاتِ، إِذَا فُوجِيَ: مرگ ناگهانی؛ «جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى رِزْقَهُ فُوتَ فِيهِ»، أَيْ حَيْثُ يَرَاهُ وَ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ: نوعی نفرین است هنگامی که شخصی کسی را نفرین کرده و می گوید: خدا روزی تو را فوات قرار دهد جایی است که رزق و روزی را می بیند ولی به آن نمی رسد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۱۳۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۵۷؛ جوهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۶۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۹: ۵۴۰؛ ابن سیده، ۱۴۲۴، ج ۹: ۵۴۰؛ ابن منظور، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲۰۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۰۴).
فَائِتٌ: از دست رونده (ابن سیده، ۱۴۲۴، ج ۹: ۵۴۰؛ ابن منظور، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲۰۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۰۴).

لَا يَفُوتُ، أَيْ لَا يَفُوتُ: فوت نمی شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۱۳۷).

فَاتَنِي كَذَا أَيْ سَبَقَنِي: از من سبقت گرفت؛ فَاتَنِي الْأَمْرُ فُوتًا وَ فَوَاتًا: ذَهَبَ عَنِّي: از دستم رفت؛ وَافَاتَ عَلَيْهِ فِي الْأَمْرِ: حَكَمَ: حکم کرد؛ افَاتَ بِأَمْرِهِ أَيْ مَضَى عَلَيْهِ: از او عبور کرد. (ابن منظور، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۹)

تَفَاوَتْ الشَّيْئَانِ أَيْ تَبَاعَدَا بَيْنَهُمَا تَفَاوُتًا: بین آندو فاصله ایجاد شد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۵۷؛ ابن منظور، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۹).

واکاوی معنای واژه فوت و تفاوت در قرآن کریم و ... _____ فاطمه حسینی علایی و جواد فتحی اکبرآبادی

الافتیات الفراع: رهایی (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴: ۲۳۵؛ ابن منظور، ۱۳۷۶: ج ۲: ۶۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۰۴).

وافتات الکلام: ابتدعه: شروع کلام نو (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۹: ۵۴۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲۰۸)

التفاوت: عدم التناسب، کأن بعض الشيء يفوت بعضا ولا يلائمه: عدم تناسب، گویی بعضی چیزها از دست میرود و متناسب نیست (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۷۶).

در تمام مشتقات واژه فوق، نوعی گسستگی و عدم و نیستی دیده می شود که بارزترین آن از دست دادن و فاصله بین دو شیء است؛ بر همین اساس راغب "فوت" را دور شدن چیزی می داند که رسیدن به آن غیر ممکن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۶) و ما نیز بر همین امر تأکید داریم.

مصطفوی نیز عدم رسیدن و وصول شیء را به عنوان رابط اصلی در بین تمامی مشتقات این واژه مطرح کرده و آن را ناشی از امور دنیوی می داند که نقص، فقر، نیستی، گسستگی و سایر موارد از لوازم آن است (همو، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۴۹).

واژه تفاوت که مورد نظر ماست، به معانی فاصله و دوری بین دو شیء (جوهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۶۰؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴: ۲۳۵؛ ابن منظور، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۱۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲۰۸)، اختلاف و اضطراب (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴: ۲۳۵؛ ابن سیده، ۱۴۲۴، ج ۹: ۵۴۰؛ ابن منظور، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۹) و اختلاف در ویژگیها و اوصاف (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۶) آمده است.

برخی از لغت نویسان ذیل آیه ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾ این واژه را بیشتر به معنای اختلاف که آن نیز ناشی از حکمت است گرفته اند (جوهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۶۰؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴: ۲۳۵؛ ابن منظور، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۹؛...) و همانها به نقل از برخی از مفسران آن را به معنای "خلل و عیب" آورده اند (ابن سیده، ۱۴۲۴، ج ۹: ۵۴۰؛ ابن منظور، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۹) که به نظر می رسد با توجه به مفهوم آیه معنای اختلاف صحیح نمی باشد؛ زیرا اگر معنای "تفاوت" اختلاف مثبت باشد که نفی آن در آیه وجهی ندارد و اگر به معنای خلل و

نقص نیز باشد که در ظاهر مخلوقات چنین اموری کاملاً پیدا و آشکار است. البته در بحث ترجمه آیه، پاسخ دقیق تری به این مسئله خواهیم داد.

با توجه به مطالب فوق باید گفت: اگر بعضی "تفاوت" را به معنای اختلاف در اوصاف گرفته اند در واقع به این امر اشاره دارد که یک شیء دارای صفتی است که شیء دیگر آن صفت را ندارد و اگر فوت به معنای مرگ ناگهانی آمده در واقع فرصت وصیت کردن یا سایر اموری که میت به آنها نیاز دارد را از او سلب کرده است. بنابراین در مفهوم واژه‌های "فوت"، "فات" و "تفاوت" باید به نکات فوق توجه کرد.

۳- نقد و بررسی ترجمه‌های فارسی "فوت"، "فات" و "تفاوت" در قرآن کریم

با جستجویی که در بیش از ۳۷ ترجمه فارسی قرآن کریم و دهها تفسیر شیعه و اهل سنت به عمل آوردیم، به اختلافات فراوانی که در مفهوم فارسی فوت و مشتقات آن دیده می‌شود، پی بردیم؛ البته در آیات پنجگانه‌ای که مشتقات این واژه در آنها آمده، تفاوت‌های محسوسی به ویژه در معنی واژه "تفاوت" دیده می‌شود.

چنانکه قبلاً نیز گفتیم تمرکز اصلی ما در ترجمه فارسی "تفاوت" خواهد بود؛ زیرا سایر مشتقات "فوت" دارای چالش کمتری در ترجمه می‌باشد. روش ما در این بخش بر آن است که:

اولاً: تفسیری مختصر از آیه بیاوریم.

ثانیاً: ترجمه‌های فارسی مختلف را ارائه دهیم.

ثالثاً: به نقد و بررسی ترجمه‌ها پرداخته و نظر خود را نیز ذکر کنیم.

۳-۱- ﴿لَكَيْلًا تَخَزْنُوْا عَلٰی مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَآْصِبَكُمْ﴾ (آل عمران/ ۱۵۳)

الف- تفسیر و ترجمه:

آیه فوق در مورد شکستی است که مسلمین در جنگ احد متحمل شدند و مراد از "مَافَاتُكُمْ" فوت غنیمت (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴: ۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۶۴)، یا منافع (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۲۷)، یا پیروزی از دست رفته مسلمین در جنگ است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۴۵).

اکثر مترجمان واژه «فات» را در آیه فوق به معنای از دست دادن، از دست رفتن، از کف دادن و فوت شدن ترجمه کرده‌اند که ذیلاً به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

- تا دژم نشوید بر آنچه فائت شد از شما و نه بر آنچه رسید به شما (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۱۰۴).
- اکنون اندوه آنچه را که از دست داده‌اید، یا رنجی را که به شما رسیده است، مخورید (آیتی، ۱۳۷۴: ۶۹).
- تا به آنچه از دست داده‌اید و بر سرتان آمده نگران نشوید (ارفع، ۱۳۸۱: ۶۹).
- اکنون بر آنچه از دست داده‌اید و آنچه بر شما رفته است اندوهناک نباشید (پورجوادی، ۱۴۱۴: ۶۸).
- تا از این پس بر آنچه از دست رفت یا برای رنج و المی که به شما می‌رسد اندوهناک نشوید (الهی‌قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۶۹).
- تا بر آنچه که از [غنیمت] که از دست تان رفته و آنچه از [قتل و هزیمت] که به شما رسیده اندوه مخورید (خواجوی، ۱۴۱۰: ۲۶).
- تا بر آنچه [از پیروزی و غنیمت] از دست تان رفته و به آنچه [از آسیب و مصیبت] به شما رسیده، اندوهگین نشوید (انصاریان، ۱۳۸۳: ۶۹).

ب- نقد و بررسی:

در بررسی این آیه باید به چند نکته توجه شود:

- ۱- همانطور که در بالا آوردیم، آیه مربوط به شکست مسلمین در جنگ احد بوده و عبارت "مَافَاتُكُمْ" مربوط به هر خیری است که در نتیجه شکست مسلمانان از دست آنان

رفته و عبارت "مَا أَصَابَكُمْ" مربوط به سختی‌ها و شدائدی است که مؤمنان در این جنگ متحمل شدند که به صورت مصداقی به نظر برخی از مفسران اشاره کردیم.

۲- با توجه به اینکه فعل (فَاتَ) ماضی می‌باشد و ضمیر (کم) نیز مفعول آن است، ترجمه دقیق (فاتکم)، "از دست شما رفت" می‌باشد؛ اما ترجمه سلیس و روان آن در فارسی همان "از دست دادید" است. در هر صورت اشکال خاصی در ترجمه (فاتکم) در آیه فوق دیده نمی‌شود مگر تبدیل غایب به مخاطب.

لذا بهتر است آیه این گونه ترجمه شود: (تا برآن چه (از خیر) که از دست شما رفته یا آن چه (از مصیبت) که به شما رسیده، اندوهگین نشوید).

۲-۳- ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ (حدید/ ۲۳)

الف- تفسیر و ترجمه:

آیه فوق درباره فضیلت اخلاقی دنیاگریزی و عدم وابستگی به آن است. در واقع آیه می‌خواهد ما را نسبت به آنچه از دست داده‌ایم یا به دست می‌آوریم، هشدار دهد که نسبت به آنچه از دست داده‌ایم غمگین نشویم و نسبت به آنچه به دست می‌آوریم، خوشحال نگردیم و این نهایت زهد است.

چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «همه زهد بین دو کلمه از قرآن آمده است. خدای تعالی فرمود: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾، کسی که بر گذشته تأسف نخورد و به آنچه که به دست می‌آید خوشحال نگردد، هر دو طرف زهد را دارا می‌باشد» (خانی‌رضا، ۱۳۷۲، ج ۱۳: ۵۸۲).

برخی عبارت (ما فاتکم) را به دنیا (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷: ۱۳۵)، لذتها و زینت‌های دنیوی (طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۵۳۳) و نعمت‌های دنیا (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۴۹۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۱۶۷) تفسیر کرده و (ما آتاکم) را نیز به دنیا (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷: ۱۳۵؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۴۹۸)، نعمت‌های دنیا (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۱۶۷) و طغیانگری و تکبر (طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۴۹۸)،

۵۳۳) مربوط می‌دانند. با توجه به تفسیری که از آیه فوق آوردیم، اینک نظر مترجمان را نیز در این باره می‌آوریم:

ترجمه عبارت ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾:

- تا تنگ دل نشوید بر آنچه فایت شد از شما و شاد نشوید به آنچه داد شما را (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۹: ۶).
- تا آن‌که بر آنچه از دست شما رفته، دریغ مخورید و بر آنچه به شما بخشیده، شادمانی مکنید (برزی، ۱۳۸۲: ۵۴۰).
- تا اندوهگین و دل‌تنگ نشوید بر آنچه از دست شما رفته است و به آنچه به شما داده شده دلشاد نگردید (بروجردی، ۱۳۶۶: ۹۸۱).
- به خاطر آن‌که بر آنچه از دست تان رفته تأسف مخورید و به آنچه به شما داده است شادمان مباشید (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۵۴۰).
- تا بر آنچه از دست تان می‌رود اندوهگین نباشید و بدانچه به دستتان می‌آید شادمانی نکنید (آیتی، ۱۳۷۴: ۵۴۰).
- برای آن‌که آنچه از دست شما می‌رود زیاد متأسف نباشید و آنچه بدست می‌آورد، زیاده از حد خوشحال نباشید (کاویانپور، ۱۳۷۸: ۵۴۰).
- تا بر آنچه از شما فوت شده غصه نخورید و به سبب آنچه به شما داده متکبر نباشید (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۳۳).
- تا شما نسبت به آنچه از دست می‌دهید تأسف نخورید و درباره آنچه به دست می‌آورد، شادمان نگردید (ارفع، ۱۳۸۱: ۵۴۰).
- [این موضوع را بیان کردیم] تا بر آنچه از دستتان برود، اندوه نخورید و به آنچه [خداوند] به شما بدهد، شاد نشوید (انصاری، ۱۳۷۷: ۵۴۰).
- تا بر آنچه از دست شما رفت دریغ نخورید و بر آنچه به شما دهد شادی نکنید (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۵۴۰).

- این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۴۰).

ب- نقد و بررسی:

در نقد ترجمه‌های آیه فوق باید گفت:

۱- با توجه به سیاق و تفسیر آیه، واژه (فاتکم) به همان مفهوم عمومی فوت یعنی از دست داده‌اید یا از دست شما رفته ترجمه می‌شود.

۲- اشکالات ترجمه‌ای در این آیه نیز مانند آیه قبل مربوط به ترجمه غایب به مخاطب است.

۳- برخی از مترجمان فوق به جای فعل ماضی "رفت" از فعل مضارع "می‌رود" (آیتی، ۱۳۷۴: ۵۴۰؛ کاویانپور، ۱۳۷۸: ۵۴۰)، "رود" (معزی، ۱۳۷۲: ۵۴۰) و "برود" (انصاری، ۱۳۷۷: ۵۴۰)، استفاده کرده و برخی دیگر به جای فعل ماضی "از دست داده‌اید" از فعل مضارع "می‌دهید" (ارفع، ۱۳۸۱: ۵۴۰) بهره جسته‌اند که صحیح نیست؛ زیرا اولاً فعل ماضی فقط در حالت شرط، دعا یا نفرین به صورت مضارع ترجمه می‌گردد. ثانیاً با توجه به حدیثی که در بالا آوردیم به نظر می‌رسد که امور فوت شده مربوط به گذشته بوده و اموری که به انسان داده می‌شود، مربوط به حال یا آینده است و معمولاً انسانها به آنچه که در گذشته از دست داده‌اند، غمگین و نسبت به آنچه که اکنون دارند یا به دست خواهند آورد، خوشحال می‌شوند.

۳-۳- ﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِذَا لَكُمْ فَأَرْفَعَا بَعْثُكُمْ﴾ (ممتحنه/۱۱)

الف- تفسیر و ترجمه:

مفسران منظور از شیء فوت شده در این آیه را مهریه‌ای می‌دانند که به واسطه ارتداد زنان مسلمان از دست رفته و گویا به شوهرانشان ضرری وارد شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۷: ۱۸۳۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۵۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۴۱۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۵۲۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۶۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۲۴۱ و ...).

- با توجه به تفاسیر فوق برخی از مترجمان این بخش از آیه را چنین ترجمه کرده‌اند که به جهت عدم تکرار به مهمترین آنها اشاره می‌شود:
- و اگر رفت چیزی از زنان شما به سوی کافران (زنانتان رفتند و کافران مهر را ندادند) و شما صاحب غنیمت شدید (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۹: ۱۵۰).
 - و اگر یکی از زنان شما به کفار پیوست و آنگاه به انتقام از کافران برخاستید (آیتی، ۱۳۷۴: ۵۵۰).
 - و اگر رفت کسی از زنان شما به سوی کافران بعد ردّت و به دست آوردیت مالی از ایشان بعد این حالت (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۰۵۱).
 - و اگر یکی از زنان شما به سوی کافران رفتند و (شما در جنگ) به غنیمتی رسیدید (رهنما، ۱۳۴۶، ج ۴: ۳۲۱).
 - اگر کسی از همسران شما به سوی کفار گریخت و نوبت به شما رسید [که مهر زنانی را به کفار بپردازید] (پاینده، بی تا: ۴۶۷).
 - و اگر رفت از شما چیزی از همسران شما به سوی کافران پس نوبت یافتید (مصباح زاده، ۱۳۸۰: ۵۵۱).
 - و اگر رفت از شما چیزی از جفت هاتان به سوی کافران پس نوبت یافتند (صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸: ۷۶۳).
 - و اگر از دست شما رفت چیزی از زنان شما به سوی کافران پس در برابر از آنان برده گرفتید (معزی، ۱۳۷۲: ۵۵۱).
 - و اگر رفت از شما چیزی از جفتهاتان به سوی کافران پس نوبت یافتید (شعرانی، ۱۳۷۴: ۵۱۲).
 - و اگر کسی از زنان شما به جانب کفار رود [و مهرتان را نپردازد] آن گاه که از آنان غنیمت گرفتید (برزی، ۱۳۸۲: ۵۵۰).

ب- نقد و بررسی:

برخلاف دو آیه قبلی، عبارت (فاتکم) دارای ترجمه‌های متفاوتی در نزد مترجمان می‌باشد که بسیاری از این مترجمان متأسفانه آن را نادرست ترجمه کرده‌اند و ما به خاطر عدم تکرار ترجمه‌های اشتباه به اندکی از آن‌ها اشاره کردیم. علت آن نیز واژه (شَیْءٌ) است که فاعل این فعل می‌باشد.

بسیاری از مترجمان (شَیْءٌ) را به زنان (آیتی، ۱۳۷۴: ۵۵۰؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۲۷ و رک: نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۰۵۱؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۲: ۲۶۱؛ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۲۴۷؛ پورجوادی، ۱۴۱۴: ۵۵۰؛ خواجه‌ی، ۱۴۱۰: ۲۱۹؛ فولادوند، ۱۴۱۵: ۵۵۰؛ گرمارودی، ۱۳۸۴: ۵۵۰؛ صفارزاده، ۱۳۸۰: ۱۳۴۸؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۵۰؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ۱۰۰۱؛ کاویانپور، ۱۳۷۸: ۵۵۱؛ رهنما، ۱۳۴۶، ج ۴: ۳۲۱؛ برزی، ۱۳۸۲: ۵۵۰؛ نوبری، ۱۳۹۶: ۴۸۸؛ انصاریان، ۱۳۸۳: ۵۵۰؛ پاینده، بی‌تا: ۴۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۵۱؛ مشکینی، ۱۳۸۱: ۵۵۱) یا بعضی از زنان (ارفع، ۱۳۸۱: ۵۵۱؛ انصاریان، ۱۳۸۳: ۵۵۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۵۱؛ مشکینی، ۱۳۸۱: ۵۵۱)، ترجمه کرده و بر همین اساس "فات" را معادل "ذهب" گرفته آن را در فارسی "رفت"، "رفتند"، "رود" و "برود" ترجمه کرده‌اند (همان‌ها)، که کاملاً ترجمه غلطی است؛ اما برخی از مترجمان قدیم یا کنونی یا برخی از مفسران فارسی زبان آنرا به از دست رفتن و یا فوت شدن ترجمه کرده‌اند که این ترجمه صحیحی است؛ زیرا:

اولاً: در هیچ لغت‌نامه‌ای اعم از فارسی یا عربی (فات) معادل (ذهب) نیامده است.

ثانیاً: آنچه از مردان مسلمان فوت شده ظاهراً مهریه‌ای بوده که به زنانشان داده شده که به دلیل ارتداد زنانشان از دستشان رفته است.

بنابراین عبارت (فاتکم)، در آیه فوق بهتر است به عبارت "از دست شما رفت" یا "رفته است"، ترجمه شود. لذا ترجمه صحیح عبارت ﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ﴾ **إِلَّا الْكُفَّارُ فَعَابَثُكُمْ** چنین است: (و اگر چیزی از همسران شما (به واسطه ارتداد آنان به سوی کفار) از دست شما رفت، پس شما مقابله کردید...)

۳-۴- ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فُزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (سبأ/۵۱)

الف- تفسیر و ترجمه:

این آیه درباره عذاب کفار نازل شده که مفسران آن را مربوط به فزع و جزع کفار در هنگام مرگ یا در هنگام قیامت یا در جنگ بدر (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲: ۷۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۴۰۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۶۲۱؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۲: ۱۰۳) و حتی خروج سفیانی دانسته‌اند (میرزاخسروانی، ۱۳۹۰، ج ۷: ۱۰۲) و عبارت (فلا فوت) را اکثراً به معنای عدم "ملجأ"، "مهرب" و "راه نجات از عذاب خداوند" (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲: ۷۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۴۰۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۶۲۱؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۲: ۱۰۳) دانسته‌اند.

با توجه به تفاسیر وارده، مترجمان نیز ترجمه‌های متفاوتی از آیه آورده‌اند که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- و اگر ببینی که چون بترسند، و نتوانند که بجهند، ﴿وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ و از جای نزدیک گرفته شوند هم آنجا که بودند (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۸۱۶).
- و اگر ببینی چون بترسند نبود فایت شدن و بگیرند ایشان را از جای نزدیک (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۶: ۷۷).
- اگر ببینی، آن گاه که سخت بترسند و رهایی شان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتارشان سازند (آیتی، ۱۳۷۴: ۴۳۵).
- اگر ببینی آن دم که بترسند و رهایی شان میسر نباشد و از مکان نزدیکی گرفته شوند (پوجوادی، ۱۴۱۴: ۴۳۳).
- ای کاش ببینی: وقتی که به اضطراب مرگ افتادند، فوتی نیست و از مکانی نزدیک گرفته می‌شوند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۹).
- و اگر ببینی هنگامی که بترسند پس نباشد فوتی و گرفته شوند از جایی نزدیک (شعرانی، ۱۳۷۴: ۴۰۳؛ مصباح‌زاده، ۱۳۸۰: ۴۳۴؛ اشرفی تبریزی، ۱۳۸۰: ۴۳۴).

- ولی به قیامت اگر تو آنها را ببینی که چه بیقارند و گویا از همین جای نزدیک و پناهگاه شان گرفتار شده‌اند [و راه فرار ندارند] (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۲۲۱).
- اگر ببینی وقتی که ناله سر می‌دهند ولی راه فراری ندارند و از مکان نزدیکی آنها را می‌گیرند (ارفع، ۱۳۸۱: ۴۳۴).
- و کاش می‌دیدى گاهى را که هراسان شوند پس نیست گریزی (در رفتنى) و دستگیر شدند از جایگاهی نزدیک (معزى، ۱۳۷۲: ۴۳۴).
- و اگر می‌دیدى هنگامى که کافران سخت ترسان و هراسان می‌شوند و (فرشتگان) نمی‌گذارند آنها فرار کنند و از جای نزدیک دستگیرشان می‌کنند (کاویانپور، ۱۳۷۸: ۴۳۴).
- اگر ببینی هنگامی که ترسان شوند و جستن نباشد و از جایی نزدیک گرفته شوند (خواجوی، ۱۴۱۰: ۱۶۸).
- و چون تو ببینی کافرین را در قیامت که فرع می‌کنند پس کسی از آنان نیست که محسور نشود و از مکان نزدیک گرفته شوند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۰: ۳۰۸).
- و اگر ببینی هنگامی که کافران هراسان شوند پس هیچ گریزی نیست و دستگیر شوند از مکانی نزدیک (سراج، بی‌تا: ۴۳۴).
- و اگر ببینی وقتی که کافران (از عذاب سخت) فرع کنند و راه گریزی در کار نیست ، و از مکانی نزدیک دستگیر شوند (تعجب خواهی کرد) (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹: ۶۶۳).
- و اگر ببینی به هنگامی که به اضطراب افتاده‌اند، دانی که گریختن نیارند و از جایی نزدیک دستگیر شوند (فارسی، ۱۳۶۹: ۸۶۹).
- کاش می‌دیدى آنگاه که [انکار ورزان] مضطر بشوند بی آنکه راه گریزی داشته باشند و از نزدیک [به مجازات] گرفته شوند [چگونه حقایق را به روشنی درک می‌کنند]. (طاهری قزوینی، ۱۳۸۰: ۴۳۴).
- و [به شگفت آیی] اگر ببینی آنگاه که مضطر بشوند. پس رهایی از عذاب [در میان] نخواهد بود و از جانبی نزدیک گرفتار شوند (انصاری، ۱۳۷۷: ۴۳۴).

ب- نقد و بررسی:

در بررسی‌های فوق و ترجمه آن باید گفت:

۱- اکثر نحویان کلمه (وَأُخْذُوا) را معطوف به کلمه (فَرَعُوا) گرفته و (واو) آن را (واو) عطف و عبارت (فلا فوت) را جمله استینافیه یا معترضه می‌دانند (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۳: ۲۴۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۹۳؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۲: ۱۰۳؛ دعاس، ۱۴۲۵، ج ۳: ۷۶؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۲: ۲۴۳؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۸: ۱۱۵) و اکثر مفسران نیز عبارت (فوت) را در این آیه "عدم امکان فرار و نجات از عذاب" (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲: ۷۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۴۰۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۶۲۱؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۲: ۱۰۳) آورده‌اند.

۲- کلمه (فوت) با (لا)ی نفی جنس آمده و اسم (لا)ی نفی جنس است و خبر آن (لهم) محذوف می‌باشد که به ضمیر جمع در (فرعوا) برمی‌گردد و نمی‌تواند به شکل فعلی ترجمه شود. فوت به کلمه (الله) برنمی‌گردد و خبر آن نیز (الله) نیست که آن را به عبارت "از قدرت خدا خارج نمی‌شوند" ترجمه کنیم.

۳- بنابر مطالب قبلی، ترجمه (فلا فوت) در آیه فوق به عبارت‌هایی چون "فوتی نیست" یا "نبود فایت شدن" ترجمه عربی به عربی است و مترجمان به ترجمه فارسی عبارت (فلا فوت) نپرداخته‌اند.

۴- بانوی اصفهانی (فلا فوت) را به معنای "کسی نیست که محشور نشود" ترجمه کرده است. اما از آنجا که (لا)ی نفی جنس مربوط به نفی فرصت و امکان فرار و رهایی از عذاب خداست نه نفی شخصی و انسانی؛ و نفرمود (فلا احد) تا به عبارت "کسی نیست که محشور نشود" ترجمه شود و نیز با توجه به معانی لغوی واژه (فوت) و مشتقات آن، ترجمه صحیح به نظر نمی‌رسد مگر دلیلی بر آن ذکر می‌شد که ایشان دلیلشان را ذکر نکرده‌اند.

۵- اکثر مترجمان فوق در ترجمه فارسی آیه، جمله (فلا فوت) را بین معطوف و معطوف علیه آورده‌اند که به روانی ترجمه آنان خلل وارد کرده است؛ البته بسیاری از آنان عباراتی چون "عدم رهایی" و "عدم فرار و گریز از عذاب" را در ترجمه (فلا فوت) آورده‌اند که برگرفته از متون تفاسیر است و بهتر بود فرصت یا زمان را نیز به آن می‌افزودند، زیرا

عبارت (فلافوت) به معنای "عدم فرصت و فرار از زمان" است و واژه‌هایی چون "رهایی"، "فرار"، "نجات"، "گریز" و ... به تنهایی مفهوم واژه (فوت) را نمی‌دهد. چون هنگامی که ما (فوت) را با (لا)ی نفی جنس در آیه فوق می‌بینیم به صورت لازم و ملزوم مفهوم رهایی و نجات را نیز مجبوریم بیاوریم. و گرنه اگر کلمه (فوت) با (لا)ی نفی جنس نمی‌آمد، هیچ‌گاه ما نمی‌توانستیم آن را به معنای گریزی و رهایی ترجمه کنیم. بنابراین عبارت (فلافوت) با توجه به خبر محذوف آن که (لهم) می‌باشد باید به شکل مفهومی و در اصطلاح با ترجمه‌ی معنوی ترجمه گردد و ترجمه لفظ به لفظ عبارت صحیح نیست.

۶- با توجه به نکاتی که در بالا گفتیم بهتر است آیه فوق را این گونه ترجمه کنیم: "و ای کاش آنان (کفار) را بنگری، آن‌گاه که ترسان و هراسانند و از مکانی نزدیک گرفته شوند، هیچ فرصت نجاتی از عذاب نیابند." در ترجمه ما عبارت (فلافوت) به عنوان جمله معترضه در پایان عبارت ترجمه شده است. ضمناً ترجمه (فلافوت) به عدم فرصت نجات از عذاب به این دلیل است که در کنه واژه (فوت) نوعی فاصله و درنگ دیده می‌شود و این ترجمه با توجه به نظرات مختلف مفسرین و معنای لغوی (فوت) پیشنهاد گردید.

۷- با توجه به نظر اکثر مفسران در عبارت (و لو تری) که آن را (لو) شرطیه که همراه با نوعی شگفتی و تعجب زیاد است، گرفته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۴۰۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۶۲۱؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۲: ۱۰۳)، ما نیز (لو) را "ای کاش" ترجمه کردیم. البته ممکن است نظراتی دیگر نیز در این زمینه مطرح شود که مهمترین آن، ترجمه (لو) به "اگر" در زبان فارسی است.

۳-۵- ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٍ ۖ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ﴾ (ملک/۳)

الف- تفسیر و ترجمه:

به دلیل ترجمه این آیه در این مقاله ما به نکات تفسیری بیشتری اشاره کرده و بعد در ادامه ترجمه‌های بیشتری را نیز خواهیم آورد. اکثر مفسران واژه (تفاوت) را در این آیه به مفاهیمی چون اختلاف (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۵۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴:

۵۷۶: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۸۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹: ۳۵۶، اضطراب (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۷۶)، تناقض، اعوجاج (طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۸۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹: ۳۵۶) و عیب (طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۸۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹: ۳۵۶؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۹: ۱۶-۱۸) تفسیر نموده و در ادامه آیه واژه (فطور) را به معنای "شکاف و سوراخ" (طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۸۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹: ۳۵۶؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۹: ۱۶-۱۸) گرفته‌اند. برخی از آنان تفاوت به معنای اختلاف را ناشی از حکمت الهی دانسته که خللی به امر آفرینش وارد نمی‌کند؛ زیرا استوا و موزون بودن خلقت، امری حقیقی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۸۵).

در این میان ابن عاشور، (تفاوت) را به معنای "دوری و فاصله‌ی بین دو شیء" گرفته که همان مفهوم لغوی فوت است. او تفاوت را مبالغه در فوت دانسته و آن را به بُعد و فاصله تفسیر کرده است که این بُعد و فاصله در نتیجه عدم تناسب بین دو شیء‌ای است که با هم مشابه نیستند و در این آیه تشبیه معقول به محسوس است (ر.ک: همان، بی تا، ج ۲۹: ۱۶-۱۸).

راغب اصفهانی در ذیل آیه فوق می‌گوید: «کلمه (تفاوت) که مصدر باب (تفاعل) از ماده (فوت) است، به معنای اختلاف دو چیز در اوصاف و خصوصیات است، گویا این از آن دور و آن از این دور است، خصوصیات این در آن نیست و خصوصیات آن در این نیست، این کلمه هم در قرآن آمده: ﴿مَاتَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ﴾ - در خلقت خدا چیزی که از مقتضای حکمت خارج باشد وجود ندارد» (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۶۴۶).

علامه طباطبائی، ضمن بیان مطلب فوق می‌فرماید: «منظور از نبودن تفاوت در خلق، این است که تدبیر الهی در سراسر جهان زنجیروار متصل به هم است و موجودات بعضی به بعض دیگر مرتبطند، به این معنا که نتایج حاصله از هر موجودی عاید موجود دیگر می‌شود و در نتیجه دادن شبه موجوداتی دیگر وابسته و نیازمند است. در نتیجه اصطکاک اسباب مختلف در عالم خلقت و برخوردشان نظیر برخورد دو کفه ترازو است که درسبکی و سنگینی دائماً در حال مقابله می‌باشند، این می‌خواهد سبکی کند او نمی‌گذارد، او می‌خواهد

سنگینی کند این نمی‌گذارد، این می‌خواهد بلند شود او نمی‌گذارد، او می‌خواهد بلند شود این مانع می‌شود و نتیجه این کشمکش آن است که ترازو دار بهره‌مند می‌شود.

پس دو کفه ترازو در عین اختلاف شان در به دست آمدن غرض ترازودار اتفاق دارند و یا به عبارتی دیگر اختلاف آن‌ها است که باعث می‌شود ترازودار جنس کشیدنی خود را بکشد و وزن آن را معلوم کند. پس منظور از نبودن تفاوت در خلق این شد که خدای عز و جل اجزای عالم خلقت را طوری آفریده که هر موجودی بتواند به آن هدف و غرضی که برای آن خلق شده برسد و این از به مقصد رسیدن آن دیگری مانع نشود و یا باعث فوت آن صفتی که برای رسیدنش به هدف نیازمند است نگردد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۳۵۰).

ایشان کلمه "فطور" در آیه را به معنای اختلال و بی‌نظمی آورده است (همان، همان جا). در تفسیر احسن الحدیث سخن نغزی ذیل آیه آمده است که عیناً می‌آوریم: «ما اگر یک کارخانه بزرگ ماشین را مثلاً در نظر بگیریم خواهیم دید میلیون‌ها قطعات کوچک و بزرگ به هم پیوسته و آن کارخانه را به وجود آورده‌اند و همه با هم، ارتباط کامل دارند و هیچ یک آن دیگری را از دست نمی‌دهد و هر یک مشغول انجام وظیفه خودش است.

جهان مانند آن کارخانه یک مجموعه بسیار بزرگی است که همه واحدهای آن با هم ارتباط کامل دارند و در راه اهداف که معین شده پیش می‌روند و با هم ارتباط کامل دارند، هیچیک آن دیگری را فوت نمی‌کند. این است معنی «مَائِرِیْ فِی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ»، این خود دلیل توحید و نفوذ مشیت خدا در اداره جهان است. «فَارْجِعِ الْبَصَرَ» برای تأکید مطلب می‌باشد» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۲۵۴).

ترجمه این آیه نیز بسیار چالش برانگیز است که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

- در خلق خدا تفاوتی نمی‌بینی، چشم ترا برگردان آیا خلل‌هایی مشاهده می‌کنی (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱۱: ۲۵۰)؟

- نه بینی در آفرینش خدای بخشنده هیچ فرقی، پس بازگردان چشم را آیا بینی هیچ نقصانی (اشرفی تبریزی، ۱۳۸۰: ۵۶۲؛ مصباح زاده، ۱۳۸۰: ۵۶۲)؟

- در آفرینش آن [خدای] بخشایشگر هیچگونه اختلاف [و تفاوتی] نمی‌بینی. بازنگر، آیا خلل [و نقصانی] می‌بینی (فولادوند، ۱۴۱۵: ۵۶۲)؟
- در خلقت خداوند رحمان هیچ اختلاف و اضطرابی نبینی، دیده را بگردان، آیا هیچ شکافی [در آسمانها] می‌بینی (خواجوی، ۱۴۱۰: ۲۲۴)؟
- در آفرینش خدای رحمان هیچ تفاوت- اختلاف و خلل و بی‌نظمی- نمی‌بینی پس دیگر بار دیده را بگردان و بنگر، آیا هیچ شکافی- خلل و نقصی- می‌بینی (مجتبوی، ۱۳۷۱: ۵۶۲)؟
- و هیچ نقص و کاستی در آفریده‌های الرحمن به چشم نمی‌خورد، پس یکبار دیگر به آسمان نگاه کن! بین آیا اثری از ناهمگونی و کاستی مشاهده می‌کنی (صفارزاده، ۱۳۸۰: ۱۳۷۷)؟
- و هیچ در نظم خلقت خدای رحمان بی‌نظمی و نقصان نخواهی یافت، باز بارها به دیده عقل بنگر تا هیچ نقص و خلل هرگز در آن توانی یافت (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۶۲)؟
- در آفرینش [خدای] رحمان، خلل و نابسامانی و ناهمگونی نمی‌بینی، پس بار دیگر بنگر آیا هیچ خلل و نابسامانی و ناهمگونی می‌بینی (انصاریان، ۱۳۸۳: ۵۶۲)؟
- و در آفرینش خدا [هیچ] تفاوت [و ناهماهنگی] نبینی. پس چشم [خود به سوی آسمان] بگردان آیا هیچ شکافی در آن بینی (حلبی، ۱۳۸۰: ۵۶۲)؟
- نمی‌بینی در نظام خلقت رحمان هیچ تفاوت و نقصی و تکرار، نظر نما آیا می‌بینی در نظام محکم آفرینش هیچ منقص تو سستی (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۴: ۵)؟
- و در آفرینش خدای رحمان هیچ گونه بی‌نظمی و نقصان نخواهی دید. پس خوب دقت کن، آیا هیچ عیب و نقصی در آن توانی یافت (کاویانپور، ۱۳۷۸: ۵۶۲)؟
- هرگز در آفرینش خدای رحمان (از نظر زیبایی، استواری و اتقان صنع) تفاوت و ناهمگونی نمی‌بینی، پس بار دیگر بنگر آیا (در خلق اشیا) هیچ خلل و شکاف (و خلاف حکمت) می‌بینی (مشکینی، ۱۳۸۱: ۵۶۲)؟

- (ای بیننده) تو در آفرینش خدای بخشنده تفاوت و اختلاف (عیب و نقصی) نمی‌بینی (بلکه همه در کمال استواری و آراستگی آفریده شده) پس دیده (ات) را برگردان (بسوی آن نگاه کن) آیا (در آن) شکاف‌ها و رخنه‌ها می‌بینی (فیض الاسلام، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۱۲)؟

ب- نقد و بررسی:

مترجمان در ترجمه این آیه به ویژه در ترجمه واژه (تفاوت) معانی مختلفی را ارائه کرده‌اند که بعضی از معانی، یکسان یا نزدیک به هم و بعضی متضاد و ناهماهنگ دیده می‌شود. در نقد نظرات مترجمان فوق باید گفت:

۱- بسیاری از آنان واژه (تفاوت) را به معنای فرق، اختلاف و تناقض ترجمه کرده‌اند. در میان مفسران، طبرسی نیز (تفاوت) را به معنای "اختلاف و تناقض" آورده و آن را ناشی از حکمت می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۸۵). که این حکمت باعث شده هیچ عیب و اعوجاجی در عالم خلقت مشاهده نشود (همو، همان‌جا).

بسیاری از مفسران دیگر نیز (تفاوت) را به معنای اختلاف ظاهری آورده‌اند که در بالا به آن اشاره کردیم. به نظر می‌رسد با توجه به سیاق آیه و سایر آیات قرآن کریم که فرق و اختلاف را بخشی از نظام آفرینش می‌دانند (ر.ک: روم/۲۲؛ فاطر/۲۷ و ۲۸؛ هود/۱۸؛ آل- عمران/۱۹۰) چنین استنباطی صحیح نمی‌باشد؛ البته ما منکر نظام بی‌بدیل خلقت و آفرینش متقن الهی نیستیم. ضمناً باید گفت اگر تفاوت در این آیه به معنای اختلاف، فرق و تناقض بود، نباید این امور در آیه نفی می‌شد؛ زیرا نفی این امور بر خلاف سایر آیات قرآن است که در بالا اشاره کردیم؛ چراکه تمامی این امور وسیله پیشرفت و ترقی بشرند نه اشکالی در عالم خلقت. اختلاف و فرق در عالم خلقت ولو به شکل ظاهری کاملاً هویدا و حتی یکی از نشانه‌های تفکر در خلقت الهی است؛ مانند اختلاف در رنگها، زبانها، تفاوت شب و روز، فقر و غنا، ملأ و مطرف، مستکبر و مستضعف، مؤمن و کافر و ...

۲- کاستی، نقص، خلل و عیب نیز نمی‌تواند معنای خوبی برای واژه (تفاوت) باشد؛ زیرا این امر نیز به وضوح در بین موجودات دیده می‌شود و ما نمی‌توانیم آن را رد کنیم. البته بعضی از مفسرین در ترجمه این واژه، تفسیری معنوی را ارائه کرده و می‌خواهند با تفسیری باطنی نقص و کاستی را از عالم خلقت مبرا بدانند و به اصطلاح خود همه چیز را بی‌نقص بدانند (مکارم شیرازی؛ ۱۳۷۳: ۵۶۲). حال آن که نقص به صورت ظاهری در عالم خلقت وجود دارد که حتی برخی از آن باعث اعطای درجات اخروی به انسان نیز می‌شود؛ مانند نقص در مال، نقص جسمانی و حتی نقص معنوی که وسایل رشد و تعالی انسان را فراهم می‌کند؛ چه عامل این نقص خدای متعال باشد یا عوامل طبیعی که باز هم مخصوص همین دنیا است. قرآن کریم نقص در اموال، انفس و ثمرات را به عنوان وسیله آزمایش انسان معرفی کرده و صابران را در این امور بشارت داده است.

﴿وَلْيَبْلُوكُمْ بَشْيَءٍ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ - (و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و محصولات می‌آزمایم و مژده ده شکیبایان را) (بقره/۱۵۵)

در جایی دیگر نیز خداوند به عقیم بودن برخی از انسانها اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنْتَاوِيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ - أَوْ يَزُوجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثَا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ - (فرمانروایی [مطلق] آسمانها و زمین از آن خداست هر چه بخواهد می‌آفریند به هر کسب خواهد فرزند دختر و به هر کسب خواهد فرزند پسر می‌دهد - یا آنها را پسر [ان] و دختر [انی] توأم با یکدیگر می‌گرداند و هر که را بخواهد عقیم می‌سازد. اوست دانای توانا) (شوری/۴۹ و ۵۰).

۳- واژه‌هایی چون ناهمگونی، ناهماهنگی و بی‌نظمی نیز در ترجمه (تفاوت) کاملاً خطاست؛ زیرا در معانی مختلف واژه‌های (فوت) و (تفاوت) چنان که در بخش لغوی آوردیم، چنین مفاهیمی دیده نمی‌شود.

۴- تنها ترجمه‌ای که می‌توان در این آیه با توجه به لغت و سیاق آیه از واژه (تفاوت) ارائه داد که در نظرات برخی نیز دیده می‌شود، واژه‌هایی چون گسستگی و یا نیستی است

که هم از لحاظ علمی ثابت شده و هم در کنه واژه (فوت) که ریشه اصلی (تفاوت) است آمده است؛ زیرا:

الف- مفسرانی مانند علامه طباطبایی، ابن عاشور، قرشی و لغت نویسی مانند راغب به مفهوم اختصاصی (تفاوت) به معنای "نیستی" و "گسستگی" اشاراتی دارند که در بالا آوردیم. اما در تبیین نظر آنان باید بگوییم:

اولاً: راغب اصفهانی نیز گر چه (تفاوت) را به معنای "اختلاف در اوصاف" می‌داند، اما ایشان به این امر معتقد است شیئی در صورتی با شیء دیگر متفاوت است که شیء اول صفت شیء دیگر را دارا نیست. در واقع اختلاف بیند و شیء ناشی از فوت صفتی در هر یک از آنان است وگرنه تفاوت در بین دو شیء کاملاً مشابه صحیح نیست. زیرا هر دو دارای صفاتی مشترکند.

ثانیاً: ابن عاشور مفهوم دقیق و لغوی (فوت) را که دوری و فاصله‌ی بین دو شیء است در نظر گرفته و آن گاه تفاوت را مبالغه در آن می‌داند. بنابراین باید گفت دوری دو شیء و فاصله بین آن دو باعث نوعی گسستگی میان آنهاست و اگر مفاهیم ثانوی (فوت) را که همان تناقض و فرق و اختلاف ظاهری است در نظر بگیریم، نیازی به نفی آن در آیه فوق نیست.

ثالثاً: علامه طباطبایی (تفاوت) را ناشی از اختلاف بین اشیا به طوری می‌داند که هر یک با داشتن ویژگی‌های خاص تکمیل‌کننده شیء دیگری است به عبارتی دیگر علامه طباطبایی می‌خواهد بگوید که عالم خلقت نظامی به هم پیوسته‌اند که در عین جدا بودن هر نوع گسستگی را نفی کرده و هر یک تکمیل‌کننده‌ی دیگری است. اگر در عالم خلقت شکاف و گسستگی پیش آید، چنانکه در آخر آیه نیز با جمله استفهامی «هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» آن را رد نموده است، تعادل خلقت به هم می‌خورد.

رابعاً: قرشی نیز خلقت را مانند حلقات زنجیری به هم پیوسته می‌داند که هیچ نوع نیستی و شکافی در آن دیده نمی‌شود.

ب- ادامه آیه یعنی ﴿فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾ مؤید ترجمه واژه (تفاوت) به "گسستگی و نیستی" است؛ زیرا واژه (فطور) به معنای شکاف، مفهومی جز گسستگی را نشان نمی‌دهد که بسیاری از مفسران نیز به این امر اشاره کرده‌اند. اکثر آنان (فطور) را معادل واژه‌هایی چون (صدوع) و (شقوق) دانسته‌اند که در فارسی به "شکاف" و "سوراخ" ترجمه می‌شود. در واقع عبارت آخر آیه تأکیدی توأم با ژرف‌اندیشی بر معنای اول آیه به عدم گسستگی و نیستی در عالم خلقت اشاره دارد و این همان است که در آیه مورد نفی قرار گرفته و صحیح نیز همین است.

ج- بنابر قانون تبدیل ماده به انرژی و انرژی به ماده، هیچ‌گاه هیچ ماده‌ای در عالم خلقت از بین نمی‌رود و همواره از شکلی به شکل دیگر تغییر می‌کند و بنابراین قانون، هیچ نوع گسستگی و نیستی در آفرینش به وجود نمی‌آید.

د- حتی مرگ نیز باعث نابود شدن انسان و سایر موجودات زنده نمی‌شود، بلکه آنان را از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌کند. (انبیاء/۳۶)

۱- بسیاری از مترجمان در ترجمه واژه (فطور) نیز در آخر آیه دچار خطا شده‌اند که به دلیل طولانی شدن بحث از آن صرف‌نظر می‌کنیم.

۲- اکنون باید گفت که ترجمه صحیح ﴿مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاطُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾ چنین است: (تو هیچ گسستگی و نیستی در آفرینش خدای رحمان نمی‌بینی، پس چشم بگردان آیا در آن شکاف و رخنه‌ای بینی؟)

با این ترجمه اشکالاتی مانند نقص و اختلاف و تفاوت در عالم خلقت که به ذهن هر خواننده‌ای متبادر می‌شود و حق هم همین است دیگر پیش نمی‌آید؛ زیرا آفرینش خدای رحمان با همین اختلاف‌ها، نقص‌ها و پستی‌ها و بلندی‌ها در نگاه انسان ژرف‌اندیش، زیبا به نظر می‌رسد؛ چرا که همه انسانها و بسیاری از موجودات از نقص و کاستی است که به تکامل می‌رسند و وجود همین امور که در بالا گفتیم نشانه‌ای حکمت‌آمیز از خالق حکیم است؛ ولی نیستی و گسستگی در عالم خلقت که معنی صحیح واژه (تفاوت) می‌باشد،

نشانی از ساری بودن قدرت خدای واجب‌الوجود در عالم هستی است که خداوند با (ما)ی نافیه آن را به طور کامل رد کرده و با ادامه آیه «فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» مهر بطلان بر هر نوع گسستگی در اعماق آفرینش خویش زده است.

۴- نتیجه‌گیری

از بررسی و کاوش در واژه فوت و مشتقات آن در فرهنگ لغات و ترجمه فارسی آیات قرآن و نظرات مفسران به نتایجی دست یافتیم که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- اصلی‌ترین معنی واژه (فوت) در لغت همان عدم امکان نزدیکی مجدد بین دو چیز که از هم دور یا گسسته شده‌اند، می‌باشد و سایر مفاهیمی چون فاصله بین انگشتان، اختلاف، اضطراب، فوت و ... از آن ریشه می‌گیرد.

۲- فعل (فات) در آیات سه‌گانه (ر.ک: آل‌عمران/ ۱۵۳؛ حدید/ ۲۳؛ ممتحنه/ ۱۱) با توجه به سیاق آیات به از دست رفتن ترجمه می‌شود که بیشتر مترجمان در سوره‌های آل‌عمران و حدید با اشکالاتی جزئی صحیح ترجمه کرده‌اند؛ اما همین واژه در سوره ممتحنه توسط اکثر مترجمان به شکل غلط و به معنای "رفت" ترجمه شده است؛ زیرا بیش‌تر آنان (شیء) را که فاعل (فات) می‌باشد، به معنای "زنان" گرفته‌اند و بر اساس همین خطا (فات) را به معنای (ذهب) ترجمه کرده‌اند که ترجمه‌ای کاملاً خطاست.

۳- عبارت «فَلَا فُتُورٌ» (سبأ/ ۵۱) به معنی فرصتی برای نجات برای آنان داده نمی‌شود، ترجمه می‌شود و سایر ترجمه‌ها با توجه به سیاق آیات صحیح نیست که غالب مترجمان آن را نیز صحیح ترجمه نکرده‌اند.

۴- معنای واژه تفاوت که انگیزه اصلی نگارش این مقاله است، در آیه سوم سوره ملک به معنای نیستی و گسستگی ترجمه می‌شود و هر معنای دیگری غیر از آن به ویژه اختلاف، فرق و نقص، خلاف سیاق آیه و اصول کلی جهان آفرینش است. این واژه به جز در ترجمه قرشی و بعضی از نظرات مفسران در همه ترجمه‌های کنونی و اکثریت تفاسیر برداشت غلطی از آن شده و ترجمه صحیحی نیز از آن ارائه نشده است.

۵- منابع

*قرآن کریم

- ۱- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن (آیتی)، انتشارات سروش: تهران، (۱۳۷۴ش).
- ۲- ابن درید الأزدی، أبو بکر محمد بن الحسن، جمهرة اللغة، دار العلم للملايين: بیروت، (۱۹۸۷م).
- ۳- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، دارالکتب العلمیة: بیروت، (۱۴۲۴ق).
- ۴- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنویر، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۵- ابن فارس، ابی الحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی: تهران، (۱۴۰۴ق).
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر: بیروت، (۱۳۷۶ق).
- ۷- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی: مشهد، (۱۴۰۸ق).
- ۸- ارفع، سید کاظم، ترجمه قرآن (ارفع)، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی: تهران، (۱۳۸۱ش).
- ۹- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، دار إحياء التراث العربی: لبنان/ بیروت، (۱۴۲۱ق).
- ۱۰- اشرفی تبریزی، محمود، ترجمه قرآن (اشرفی)، انتشارات جاویدان: تهران، (۱۳۸۰ش).
- ۱۱- الهی قمشهای، مهدی، ترجمه قرآن (الهی قمشهای)، انتشارات فاطمه الزهراء: قم، (۱۳۸۰ش).
- ۱۲- انصاری خوشابری، مسعود، ترجمه قرآن (انصاری)، نشر و پژوهش فرزاد روز: تهران، (۱۳۷۷ش).
- ۱۳- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن (انصاریان)، انتشارات اسوه: قم، (۱۳۸۳ش).
- ۱۴- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان: تهران، (۱۳۶۱ش).
- ۱۵- برزی، اصغر، ترجمه قرآن (برزی)، بنیاد قرآن: تهران، (۱۳۸۲ش).
- ۱۶- بروجردی، سید محمد ابراهیم، ترجمه قرآن (بروجردی)، انتشارات صدر: تهران، (۱۳۶۶ش).
- ۱۷- بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، اسلامی: تهران، (۱۳۷۵ش).

- ۱۸- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن (پاینده)، بی مک: بی نا، (بی تا).
- ۱۹- پورجوادی، کاظم، ترجمه قرآن (پورجوادی)، بنیاد دایرة المعارف اسلامی: تهران، (۱۴۱۴ق).
- ۲۰- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار إحياء التراث العربی، بیروت، (۱۴۲۲ق).
- ۲۱- جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربیة (الصحاح اللغة)، امیری: تهران، (۱۳۶۸ش).
- ۲۲- حلبی، علی اصغر، ترجمه قرآن (حلبی)، انتشارات اساطیر: تهران، (۱۳۸۰ش).
- ۲۳- خانی رضا، حشمت الله ریاضی، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور: تهران، (۱۳۷۲ش).
- ۲۴- خواجهوی، محمد، ترجمه قرآن (خواجهوی)، انتشارات مولی: تهران، (۱۴۱۰ق).
- ۲۵- درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، دارالارشاد: سوریه، (۱۴۱۵ق).
- ۲۶- دعاس حمیدان، قاسم، اعراب القرآن الکریم، دارالمنیر و دارالفارابی: دمشق، (۱۴۲۵ق).
- ۲۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیة: بیروت / دمشق، (۱۴۱۲ق).
- ۲۸- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و علة الأبرار، انتشارات امیر کبیر: تهران، (۱۳۷۱ش).
- ۲۹- رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، ترجمه قرآن (رضایی)، مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر: قم، (۱۳۸۳ش).
- ۳۰- رهنما، زین العابدین، ترجمه و تفسیر رهنما، انتشارات کیهان: تهران، (۱۳۴۶ش).
- ۳۱- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الكتاب العربی: بیروت، (۱۴۰۷ق).
- ۳۲- سراج، رضا، ترجمه قرآن (سراج)، شرکت سهامی انتشار: تهران، (بی تا).
- ۳۳- شعرانی، ابو الحسن، ترجمه قرآن (شعرانی)، انتشارات اسلامیة: تهران، (۱۳۷۴ش).
- ۳۴- صاحب بن عباد، اسماعیل، المحيط فی اللغة، عالم الکتب: بیروت، (۱۴۱۴ق).
- ۳۵- صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجداول فی اعراب القرآن، مؤسسة الإيمان: دمشق بیروت، (۱۴۱۸ق).
- ۳۶- صفی علیشاه، حسن بن محمد باقر، تفسیر صفی، انتشارات منوچهری: تهران، (۱۳۷۸ش).

- ۳۷- طاهری قزوینی، علی اکبر، ترجمه قرآن (طاهری)، انتشارات قلم: تهران، (۱۳۸۰ش).
- ۳۸- طباطبایی سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: قم، (۱۴۱۷ق).
- ۳۹- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو: تهران، (۱۳۷۲ش).
- ۴۰- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه: بیروت، (۱۴۱۲ق).
- ۴۱- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی: تهران، (۱۳۷۵ش).
- ۴۲- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی: بیروت، (بی تا).
- ۴۳- عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات صدوق: تهران، (۱۳۶۰ش).
- ۴۴- فارسی، جلال الدین، ترجمه قرآن (فارسی)، انجام کتاب: تهران، (۱۳۶۹ش).
- ۴۵- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی: بیروت، (۱۴۲۰ق).
- ۴۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، انتشارات هجرت: قم، (۱۴۱۰ق).
- ۴۷- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن (فولادوند)، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی): تهران، (۱۴۱۵ق).
- ۴۸- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، دار الکتب العلمیه: بیروت، (۱۴۱۵ق).
- ۴۹- فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، انتشارات فقیه: تهران، (۱۳۷۸ش).
- ۵۰- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر: تهران، (۱۴۱۵ق).
- ۵۱- قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن: تهران، (۱۳۸۳ش).
- ۵۲- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت: تهران، (۱۳۷۷ش).
- ۵۳- -----، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه: تهران، (۱۳۷۱ش).
- ۵۴- کاویانپور، احمد، ترجمه قرآن (کاویانپور)، سازمان چاپ و انتشارات اقبال: تهران، (۱۳۷۸ش).
- ۵۵- گرماردی، سید علی، ترجمه قرآن (گرماردی)، انتشارات قدیانی: تهران، (۱۳۸۴ش).
- ۵۶- مجتبی، سید جلال الدین، ترجمه قرآن (مجتبی)، انتشارات حکمت: تهران، (۱۳۷۱ش).
- ۵۷- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، دار الفکر: بیروت، (۱۴۱۴ق).
- ۵۸- مشکینی، علی، ترجمه قرآن (مشکینی)، الهادی: قم، (۱۳۸۱ش).

۵۹- مصباح زاده، عباس، ترجمه قرآن (مصباح زاده)، سازمان انتشارات بدرقه جاویدان: تهران، (۱۳۸۰ش).

۶۰- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: تهران، (۱۳۶۸ش).

۶۱- -----، تفسیر روشن، مرکز نشر کتاب: تهران، (۱۳۸۰ش).

۶۲- معزی، محمد کاظم، ترجمه قرآن (معزی)، انتشارات اسوه: قم، (۱۳۷۲ش).

۶۳- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن (مکارم)، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی): قم، (۱۳۷۳ش).

۶۴- میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، انتشارات اسلامیة: تهران، (۱۳۹۰ق).

۶۵- نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، اعراب القرآن (نحاس)، منشورات محمدعلی بیضون، دار الكتب العلمیة: بیروت، (۱۴۲۱ق)

۶۶- نسفی، ابوحفص نجم الدین محمد، تفسیر نسفی، انتشارات سروش: تهران، (۱۳۶۷ش).

۶۷- نوبری، صادق، عبد المجید، ترجمه قرآن (نوبری)، سازمان چاپ و انتشارات اقبال: تهران، (۱۳۹۶ق).

۶۸- -----، ترجمه قرآن (صفارزاده)، موسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر: تهران، (۱۳۸۰ش).

۶۹- یاسری، محمود، ترجمه قرآن (یاسری)، انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج): قم، (۱۴۱۵ق).